

اندیشه‌های نوین تربیتی

دوره ۹، شماره ۲

دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه الزهراء

تابستان ۱۳۹۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۸/۱۴

تاریخ بررسی: ۹۲/۲/۱

تاریخ پذیرش: ۹۲/۶/۴

رابطه الگوهای ارتباطی خانواده، هوش هیجانی و خلاقیت هیجانی در دانش‌آموزان دبیرستانی

مصطفی صبری*، محبوبه البرزی** و محمود بهرامی***

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی رابطه ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده، هوش هیجانی و خلاقیت هیجانی در دانش‌آموزان مقطع متوسطه شهر شیراز بود. بدین منظور ۱۶ دانش‌آموز دختر و پسر با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی چند مرحله‌ای انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه الگوهای ارتباطی خانواده، پرسشنامه هوش هیجانی و پرسشنامه خلاقیت هیجانی استفاده شد. نتایج تحلیل‌های آماری نشان داد رابطه معناداری بین ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده، هوش هیجانی و خلاقیت هیجانی وجود دارد. چنانچه بین بعد گفت و شنود و هوش هیجانی و خلاقیت هیجانی رابطه مثبت و معنادار و بین بعد هم‌نوایی و هوش هیجانی و خلاقیت هیجانی رابطه منفی و معنادار وجود دارد. همچنین نتیجه تحلیل رگرسیون نشان داد بعد گفت و شنود پیش‌بینی‌کننده مثبت و معنادار متغیرهای هوش هیجانی و خلاقیت هیجانی است. همچنین تفاوت‌های جنسیتی حاکی از آن بود که میان دختران و پسران در متغیرهای الگوهای ارتباطی خانواده، هوش هیجانی و خلاقیت هیجانی تفاوت معناداری وجود ندارد.

کلید واژه‌ها

الگوهای ارتباطی خانواده؛ هوش هیجانی؛ خلاقیت هیجانی؛ دانش‌آموزان دبیرستانی

* نویسنده مسئول: دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی دانشگاه شیراز

mr. mostafasabri@yahoo.com

** استادیار بخش مبانی آموزش و پرورش دانشگاه شیراز

*** دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره خانواده دانشگاه خوارزمی

مقدمه

توانمندی‌ها انسان و تأکید بر رشد و پرورش آن‌ها از اولویت‌های روان‌شناسی مثبت‌نگر است که در دهه‌های اخیر برخی از محققان و نظریه‌پردازان آن را مطرح کرده‌اند (سلیگمن و سیکسزنت-میهایلی^۱، ۲۰۰۰؛ گراسمن و مور^۲، ۱۹۹۴). در این رویکرد به مطالعه ویژگی‌های مثبت انسان و بهره‌مندی از حالات روانی سالم تأکید می‌شود (سلیگمن، ۲۰۰۲). از جمله حوزه‌های مورد علاقه محققان در روان‌شناسی مثبت‌نگر شادکامی، سلامت روان، بهزیستی روانی، تاب‌آوری، خلاقیت و هیجان است. از میان سازه‌های مطرح شده، مفهوم هوش هیجانی^۳ و خلاقیت هیجانی^۴ به دلیل جایگاه و اهمیت هیجان در زندگی فردی و اجتماعی و ضرورت آن در حفظ سلامت روان مورد توجه بسیاری از محققان قرار گرفته و پژوهش‌های متعددی به بررسی پیشایندها و پیامدهای این دو سازه اقدام کرده‌اند (جوکار و البرزی، ۱۳۸۸؛ آوریل^۵، ۲۰۰۵؛ یوسفی و صفری، ۱۳۸۸؛ ویدال^۶ و همکاران، ۲۰۱۰). بررسی‌های تاریخی حاکی از آن است که ابتدا سالووی و مایر^۷ (۱۹۹۰) مفهوم هوش هیجانی و سپس آوریل و همکاران مفهوم خلاقیت هیجانی را مطرح کرده‌اند (آوریل و نالز^۸، ۱۹۹۱؛ آوریل و نانلی^۹، ۱۹۹۲). در تعاریف و پژوهش‌های انجام شده درباره هوش هیجانی دو رویکرد اساسی حاکم بوده است (براکت^{۱۰} و همکاران، ۲۰۰۶). در رویکرد اول که به رویکرد توانایی^{۱۱} شناخته شده، هوش هیجانی مجموعه‌ای از توانایی‌های ذهنی عمده در قلمرو پردازش فعال اطلاعات هیجانی است و چهار بعد ادراک حسی و ابراز عواطف، تسهیل عاطفی تفکر، درک و تحلیل اطلاعات عاطفی و به‌کارگیری دانش عاطفی و در نهایت مدیریت عواطف را شامل است (مایر و

1. Seligman & Csikszentmihaly
2. Grossman & Moore
3. Emotional Intelligence
4. Emotional Creativity
5. Averill
6. Vidal , Skeem & Camp
7. Salovey & Mayer
8. Averill & knowles
9. nunley
10. Brackett
11. Ability Approach

سالووی، ۱۹۹۷؛ تیلور و باگی^۱، ۲۰۰۰). در رویکرد دوم که به رویکرد خصیصه^۲ یا شخصیت^۳ معروف است، هوش هیجانی آمیزه‌ای از سازه‌های مختلف انگیزش و هیجان است (یوسفی و صفری، ۱۳۸۸: ۵) و بر مبنای مجموعه‌ای از ویژگی‌های شخصیتی و توانایی‌های غیر شناختی (گلمن^۴، ۲۰۰۱؛ بار-آن^۵، ۲۰۰۰) تعریف می‌شود. گلمن (۱۹۹۵) معتقد است هوش هیجانی شامل خودآگاهی، خودمدیریتی، آگاهی اجتماعی و مدیریت رابطه است. از نظر بار-آن (۱۹۹۷) هوش هیجانی از مؤلفه‌های مهارت‌های درون فردی، مهارت‌های میان فردی، سازگاری، کنترل استرس و خلق عمومی تشکیل شده است (الان^۶، ۲۰۰۴).

خلاقیت هیجانی نیز سازه‌ای در حوزه هیجان و عواطف است که اولین بار آوریل و همکاران آن را مطرح کردند (آوریل و توماس نالز، ۱۹۹۱؛ آوریل و نانلی، ۱۹۹۲). از دیدگاه این محققان خلاقیت هیجانی عبارت است از ابراز خود (اصالت) به روشی جدید (بداعت) که بر اساس آن خطوط فکری فرد بسط یافته و روابط میان فردی او افزایش یابد (اثربخشی)، (جوکار و البرزی، ۱۳۸۸: ۲). مطابق این تعریف، خلاقیت هیجانی دارای سه عنصر بداعت^۷، اثربخشی^۸ و اصالت^۹ است. بداعت یعنی توانایی تغییر در هیجان‌های معمول و ایجاد حالت هیجانی جدیدی بر خلاف هنجار و استانداردها یا ترکیبی جدید از هیجان‌های متداول فرد است. اصالت به این معنی است که یک پاسخ عاطفی خلاق باید «خود» فرد را بیان کند نه این که نشان دهد فرد با شرایط هماهنگ است (گاتبزال و آوریل^{۱۰}، ۱۹۹۶). به عبارت دیگر هیجان‌ها باید برخاسته از اعتقادات و باورهای فرد باشد و اثربخشی نیز یعنی آن که پاسخ خلاق باید متناسب با موقعیت بوده یا نتایج مفیدی برای فرد و گروه به دنبال داشته باشد (آوریل و نالز، ۱۹۹۱)، و نیز برقراری روابط مطلوب با دیگران را برای فرد ممکن ساخته و

1. Taylor & Bagbi
2. Trait Approach
3. Personality Approach
4. Goleman
5. Bar-on
6. Alan
7. Novelty
8. Effectiveness
9. Authenticity
10. Gutbezal & Averill

موجبات بهبود شیوه تفکر فردی را فراهم کند (جوکار و البرزی، ۱۳۸۸: ۲). آوریل و نالز (۱۹۹۱) معتقدند، افرادی که مستعد بروز هیجان‌های خلاقانه هستند، بیش از سایرین برای شناخت هیجان زمان می‌گذارند و تلاش می‌کنند توجه بیشتری به هیجان‌های خود و دیگران داشته باشند. آن‌ها این ویژگی را آمادگی^۱ نامیده و به عنوان ملاک چهارم در نظر می‌گیرند. پیرامون رابطه هوش هیجانی و خلاقیت هیجانی، آوریل (۲۰۰۷) معتقد است، هوش هیجانی مؤلفه‌ای همگراست که بر مبنای آن، فرد علاوه بر درک و فهم باورها، قواعد و معنادادن به هیجان‌ها، قادر است ارزیابی صحیح از موقعیت داشته و احساسات خود را به خوبی ابراز کند. پاسخ هیجانی و احساسی ابراز شده اگر مطابق با سنت‌ها و قواعد پذیرفته شده فرهنگی نباشد نوعی واگرایی است که اگر پیامدهای مثبت و سازنده داشته باشد، خلاقیت هیجانی محسوب می‌شود و اگر پیامدهای منفی و آزاردهنده داشته باشد نوعی روان نژندی تلقی می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۸: ۳). از زمان مطرح شدن دو متغیر هوش هیجانی و خلاقیت هیجانی، پژوهش‌های بسیاری به بررسی و شناسایی عوامل تأثیرگذار بر آن‌ها اقدام کرده‌اند. عمده پژوهش‌های انجام شده درباره هوش هیجانی همبستگی این سازه را با سایر سازه‌های روانی همچون سبک‌های دلبستگی (بکندام^۲، ۲۰۰۱؛ بشارت، ۱۳۸۴)، عوامل پنجگانه شخصیت (شفیعی تبار و همکاران، ۱۳۸۷؛ پترایدز^۳ و همکاران، ۲۰۱۰)، ویژگی‌های شخصیتی (وندرزی^۴ و همکاران، ۲۰۰۲؛ فیلی و نادى، ۱۳۹۰)، رضایت از زندگی (فنگ^۵ و همکاران، ۲۰۱۲) و عوامل خانوادگی (آلگره^۶، ۲۰۱۱؛ آزادى و طهرانى، ۱۳۸۹) نشان داده‌اند. درباره تأثیرات خانواده بر هوش هیجانی آلگره (۲۰۱۱)، دریافت که بین ابعاد شیوه‌های فرزند پروری والدین و هوش هیجانی فرزندان رابطه معناداری وجود دارد، به این صورت که پاسخگویی والدین^۷ (پذیرش)، هدایت عاطفی والدین^۸ و نیز در خواست کنندگی مثبت والدین^۹ (کنترل مثبت)، با هوش

1. Preparedness
2. Bekendam
3. Petrides
4. Van der zee
5. Feng
6. Alegre
7. Parental responsiveness
8. Parental emotion-related coaching
9. Parental positive demandingness

هیجانی رابطه مثبت و معناداری دارد. در حالی که درخواست کنندگی منفی والدین^۱ (کنترل منفی) با هوش هیجانی رابطه منفی و معنادار دارد. آزادی و طهرانی (۱۳۸۹)، در پژوهش خود نشان دادند که هوش هیجانی با سبک دلبستگی ایمن رابطه مثبت و با سبک دلبستگی اجتنابی و دو سوگرا رابطه منفی دارد. کیم^۲ (۲۰۰۵)، نیز نتیجه مشابهی به دست آورد. الگوهای ارتباطی بین اعضای خانواده از جمله مهم ترین عوامل خانوادگی مؤثر بر هوش هیجانی محسوب می شود. در زمینه الگوهای ارتباطی خانواده، فیتزپاتریک و ریچی^۳ (۱۹۹۴) دو جهت گیری گفت و شنود^۴ و جهت گیری همنوایی^۵ را در الگوهای ارتباطی خانواده معرفی کردند. منظور از جهت گیری همنوایی، میزان فشاری است که خانواده بر اعضاء برای هم رأیی و یکسان سازی گرایش ها، ارزش ها و باورها وارد می آورد و جهت گیری گفت و شنود، به فضایی اشاره دارد که اعضای خانواده به تعاملات خود انگیخته با یکدیگر و مشارکت در مباحث به طور باز و آزاد در مورد طیف وسیعی از موضوعات و ابراز ایده های جدید تشویق می شوند (فیتزپاتریک ۲۰۰۴: ۱۷۳-۱۷۴). از ترکیب این دو جهت گیری، چهار نوع خانواده به وجود می آیند که از نظر فیتزپاتریک (۲۰۰۴) عبارت هستند از خانواده های توافق کننده^۶: این خانواده ها در هر دو جهت گیری نمره بالایی دارند؛ خانواده های کثرت گرا^۷: چنین خانواده هایی، در جهت گیری گفت و شنود نمره بالا، اما در جهت گیری همنوایی، نمره پایینی دارند؛ خانواده های حمایت کننده^۸: این خانواده ها، در جهت گیری گفت و شنود پایین، ولی در جهت گیری همنوایی بالا هستند و خانواده های سهل گیر^۹: چنین خانواده هایی، در هر دو جهت گیری نمره پایینی دارند. در ارتباط با تأثیر ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده بر هوش هیجانی فرزندان، تجلی (۱۳۸۶) در پژوهشی دریافت جهت گیری گفت و شنود، نسبت به جهت گیری همنوایی پیش بینی کننده معنادار هوش هیجانی فرزندان است. در این زمینه کیتن و کلی^{۱۰} (۲۰۰۸) نیز دریافتند که هوش

1. Parental negative demandingness
2. Kim
3. Ritchie
4. Conversation Orientation
5. Conformity Orientation
6. Consensual
7. Pluralistic
8. Protective
9. Laissez-Faire
10. Keaten & Kelly

هیجانی تعدیل‌گر رابطه بین بعد گفت و شنود و کم‌گویی^۱ است. وانگ^۲ و همکاران (۲۰۰۷)، دریافتند هوش هیجانی فرزندان با هوش هیجانی والدین و میزان ارتباطات آن‌ها رابطه مثبت و معناداری داشته است. بامریند (۱۹۹۶) بر این باور است که والدین در خانواده‌هایی با گفت و شنود بالا، فرزندان با مهارت‌های اجتماعی، قدرت حل مسأله و توانایی مدیریت و رهبری بالا تربیت می‌کنند (به نقل از الود^۳ و اشردار، ۱۹۹۸). در زمینه خلاقیت هیجانی پژوهش‌های محدودی انجام شده است. برخی از پژوهش‌ها به نقش عوامل شخصیتی (آوریل، ۱۹۹۹؛ جوکار و البرزی، ۱۳۸۸) و خلاقیت شناختی (جوکار و البرزی، ۱۳۸۸؛ فاجز^۴ و همکاران، ۲۰۰۷) و برخی نیز رابطه آن با هوش هیجانی را بررسی کرده‌اند. هاشمی (۱۳۸۸)، دریافت که همبستگی ضعیفی بین هوش هیجانی و خلاقیت هیجانی وجود دارد. ایوچویک^۵ و همکاران (۲۰۰۷)، نیز به نتایج مشابهی دست یافتند. درباره تفاوت‌های جنسیتی در هوش هیجانی پژوهش‌ها به نتایج متفاوتی اشاره کرده‌اند. برخی پژوهش‌ها (بیرکن روا^۶، ۲۰۱۱؛ اشنایدر^۷ و همکاران، ۲۰۰۵؛ شوته^۸ و همکاران ۱۹۹۸؛ یوسفی، ۱۳۸۲)، به این نتیجه رسیدند که هوش هیجانی زنان بیشتر از مردان است، اما برخی دیگر از پژوهش‌ها (بشارت، ۱۳۸۴؛ اولاتویه^۹ و همکاران، ۲۰۱۰)، به تفاوت نداشتن دو جنس در هوش هیجانی اشاره کرده‌اند. درباره تفاوت‌های دو جنس در خلاقیت هیجانی، پژوهش (آوریل، ۱۹۹۹) حاکی از برتر بودن زنان در خلاقیت هیجانی است. در مجموع، بررسی هوش هیجانی و خلاقیت هیجانی در جامعه ایران، با توجه به جمع‌گرا بودن جامعه و نقش عواطف و هیجان‌ها در آن و با توجه به اهمیتی که به روابط اجتماعی داده می‌شود، اهمیت به‌سزایی دارد. از سوی دیگر، با توجه به جایگاه مهم هیجان‌ها در زندگی و به‌ویژه تأثیر آن‌ها بر سلامت و سازگاری انسان‌ها و نیز با عنایت به نقش خانواده (به ویژه تأثیر الگوهای ارتباطی خانواده) در پرورش و رشد هیجانی

1. Reticence
2. Wang
3. Elwood & Schrader
4. Fuches
5. Ivcevic
6. Biriknerova
7. Schneider
8. Shutte
9. Olatoye

فرزندان و با در نظر گرفتن این مطلب که خلاقیت هیجانی در کشور ما، حوزه‌ای جدید در پژوهش‌ها است، هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی رابطه ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده و هوش هیجانی و خلاقیت هیجانی در دانش‌آموزان دبیرستانی بود. دانش‌آموزان دبیرستانی در دوران نوجوانی قرار دارند و دوران نوجوانی با تحولات فراوانی در زمینه‌های زیستی، هیجانی، روحی، شناختی و اجتماعی همراه است و هر یک از این تغییرات می‌تواند به‌عنوان یک عامل بحران‌زا برای نوجوان محسوب شود. در این دوره فرد به بلوغ می‌رسد، مشکلات عاطفی و روانی او افزایش یافته، نیاز به پذیرش توسط همسالان به‌وجود می‌آید (انیسی و همکاران ۱۳۸۶) و نوجوان هیجان‌های شدیدی را تجربه می‌کند (گلچین، ۱۳۸۱). موارد گفته شده حاکی از اهمیت هوش هیجانی و خلاقیت هیجانی در ارتباط با دیگران و قطع وابستگی از کودکی و والدین است. در این راستا پاسخگویی به سؤالات زیر مد نظر قرار گرفت:

- ۱- کدامیک از ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده (جهت‌گیری گفت و شنود و جهت‌گیری همنوایی)، پیش‌بینی‌کننده معنادار هوش هیجانی در دانش‌آموزان دبیرستانی است؟
- ۲- کدامیک از ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده (جهت‌گیری گفت و شنود و جهت‌گیری همنوایی)، پیش‌بینی‌کننده معنادار خلاقیت هیجانی در دانش‌آموزان دبیرستانی است؟
- ۳- آیا در متغیرهای الگوهای ارتباطی خانواده، هوش هیجانی و خلاقیت هیجانی تفاوت معناداری میان دختران و پسران وجود دارد؟

روش

پژوهش حاضر مطالعه‌ای توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه آماری پژوهش را کلیه دانش‌آموزان دختر و پسر مشغول به تحصیل در مدارس متوسطه شهر شیراز در سال تحصیلی ۹۱-۹۰ تشکیل دادند. علت انتخاب دانش‌آموزان دبیرستانی در این پژوهش اهمیت هوش هیجانی و خلاقیت هیجانی در سلامت روان و بهزیستی نوجوان به‌ویژه در ارتباط با دیگران است که متأثر از الگوهای ارتباطی خانواده و چگونگی تعاملات نوجوان با والدین در خانواده است. بنابر اهمیت و ضرورت یاد شده، شرکت‌کنندگان در این پژوهش شامل ۱۶۰ دانش‌آموز دختر و پسر بودند که با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی چند مرحله‌ای انتخاب شدند، به این صورت که از بین نواحی چهارگانه آموزشی شهر شیراز، یک ناحیه به صورت تصادفی انتخاب شده و از این ناحیه، سه مدرسه پسرانه و سه مدرسه دخترانه

و سپس از هر مدرسه یک کلاس به صورت تصادفی انتخاب شدند.

ابزارهای استفاده شده در این پژوهش عبارت بودند از:

- ۱- ابزار تجدید نظر شده الگوهای ارتباطی خانواده^۱: این ابزار را کوئرتر و فیتزپاتریک^۲ (۲۰۰۲)، ساخته‌اند، یک مقیاس خودسنجی بوده و درجه موافقت یا مخالفت پاسخ دهنده را در دامنه پنج درجه‌ای از کاملاً موافقم (نمره پنج) تا کاملاً مخالفم (نمره یک) درباره ۲۶ گویه در زمینه ارتباطات خانوادگی می‌سنجد. ۱۵ گویه اول مربوط به جهت‌گیری گفت و شنود «گفت و شنود به این معنی است که همه اعضای خانواده به شرکت آزادانه و راحت در بحث‌ها و تبادل نظر تشویق می‌شوند» و ۱۱ گویه بعدی مربوط به بعد جهت‌گیری همنوایی است «همنوایی به این معنی است که اعضاء نگرش‌ها و ارزش‌های یکسانی دارند و فرزندان باید از والدین اطاعت کنند». کوئرتر و فیتزپاتریک (۲۰۰۲a)، پایایی (ضریب آلفای کرونباخ) مقیاس را برای بعد گفت و شنود ۰/۸۹ (دامنه ۰/۹۲ تا ۰/۸۲) و برای بعد همنوایی ۰/۷۹ (دامنه ۰/۸۴ تا ۰/۷۳) گزارش کردند. در ایران کوروش نیا (۱۳۸۵)، ضریب آلفای کرونباخ را برای بعد گفت و شنود، معادل ۰/۸۷ و برای بعد همنوایی، معادل ۰/۸۱ به دست آورد. جوکار و رحیمی (۱۳۸۶) نیز روایی (تحلیل عاملی) و پایایی (آلفای کرونباخ) مطلوبی برای این مقیاس به دست آورده‌اند. در پژوهش حاضر برای تعیین پایایی از روش ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد و ضریب ۰/۷۶ برای کل پرسشنامه و برای ابعاد گفت و شنود و همنوایی به ترتیب ضرایب ۰/۸۷ و ۰/۷۸ به دست آمد. برای تعیین روایی نیز از روش تحلیل عاملی به روش مؤلفه‌های اصلی و با چرخش واریماکس استفاده شد. نسبت KMO برای ماتریس همبستگی برابر با ۰/۸۲ و ضریب بارتلت نیز برابر با ۱۳۴۲،۸۹۰ بود ($P < ۰/۰۰۱$). بر اساس نمودار اسکری و ارزش‌های ویژه بالاتر از یک، دو عامل گفت و شنود و همنوایی به دست آمد که این دو عامل ۳۵/۵ درصد از واریانس کل پرسشنامه را تبیین می‌کنند و ضرایب گویه‌ها از ۰/۳۹ تا ۰/۷۱ هستند.
- ۲- پرسشنامه هوش هیجانی^۳: این پرسشنامه را پترایدز و فارنهام^۴ در سال ۲۰۰۱،

1. Family Communication Patterns(RFCP)
2. Koerner & Fitzpatrick
3. Emotional Intelligence Questionnaire
4. Petrides & Furnham

براساس الگوی ترکیبی هوش هیجانی ساخته‌اند. فرم اولیه این مقیاس ۱۱۴ سؤال و ۱۵ مقیاس دارد. این پرسشنامه یک فرم ۳۰ گویه‌ای نیز دارد (احمدی ازغندی و همکاران، ۱۳۸۵) و به هر گویه نمره ۱ (کاملاً مخالفم) تا ۷ (کاملاً موافقم) داده می‌شود و با جمع نمره‌های به‌دست آمده از هر بعد، نمره کل پرسشنامه به‌دست می‌آید. این پرسشنامه چهار مقیاس خوش‌بینی، درک عواطف خود و دیگران، کنترل عواطف و مهارت‌های اجتماعی را می‌سنجد (یارمحمدیان و کمالی، ۱۳۸۶). پترایدز و فارنهام، همسانی درونی این پرسشنامه را برابر با ۰/۸۶ گزارش کرده‌اند. همچنین وجود همبستگی مثبت و معنادار بین این پرسشنامه و پرسشنامه نیمرخ شخصیتی آیزنگ گویای روایی همزمان مطلوب این پرسشنامه است (دلاور پور و همکاران، ۱۳۸۷). مارانی (۱۳۸۲)، یوسفی و صفری (۱۳۸۸)، احمدی ازغندی و همکاران (۱۳۸۵) و دلاور پور و همکاران (۱۳۸۷)، پایایی این پرسشنامه را با استفاده از روش آلفای کرونباخ در دامنه‌ای بین ۰/۷۶ تا ۰/۸۸ گزارش کرده‌اند. در پژوهش حاضر پایایی پرسشنامه با استفاده از روش آلفای کرونباخ برابر با ۰/۷۶ به‌دست آمد.

۳- مقیاس خلاقیت هیجانی^۱: این پرسشنامه را آوریل (۱۹۹۹)، به منظور اندازه‌گیری خلاقیت هیجانی در چهار بعد بداعت، اثربخشی، اصالت و آمادگی تهیه کرده و شامل ۳۰ گویه است که ۷ گویه آمادگی، هیجانی، ۱۴ گویه بداعت، ۵ گویه اثربخشی و ۴ گویه اصالت را می‌سنجند. در مقابل هر گویه طیف پنج درجه‌ای از خیلی کم تا خیلی زیاد قرار دارد. آوریل با روش آلفای کرونباخ، پایایی نمره کل خلاقیت هیجانی را ۰/۹۱ و پایایی ابعاد آمادگی، اثربخشی، اصالت و بداعت را به ترتیب ۰/۸۰، ۰/۸۹، ۰/۸۰ و ۰/۸۵ به‌دست آورد و برای محاسبه روایی پرسشنامه، از روش تحلیل عاملی و همبستگی با آزمون‌های مشابه استفاده کرد که بر اساس تحلیل عامل به جای چهار بعد، سه بعد به‌دست آورد. ابعاد اثربخشی و اصالت با هم تشکیل یک عامل دادند (جوکار و البرزی، ۱۳۸۸، ص. ۵). گاتنزال و آوریل (۱۹۹۶)، ضریب پایایی آزمون را با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۰/۸۶ برآورد کردند و برای چهار بعد دامنه‌ای بین ۰/۸۰ تا ۰/۸۹ را گزارش کردند. در ایران نیز عبدالهی و همکاران، (۱۳۸۷)، ضریب آلفای کرونباخ ۰/۶۸ و ۰/۶۵ را برای دانشجویان ورزشکار و غیر ورزشکار گزارش

1. Emotional Creativity Inventory (ECI)

کرده‌اند. جوکار و البرزی (۱۳۸۸)، نیز از طریق تحلیل عاملی اکتشافی به روش مؤلفه‌های اصلی، بر اساس نمودار اسکری و ارزش‌های ویژه بالاتر از وجود سه عامل بداعت، آمادگی، اثربخشی / اصالت را تأیید کرده و پایایی را با استفاده از روش آلفای کرونباخ برای نمره کل خلاقیت ۰/۹۰ و برای ابعاد تازگی (بداعت)، اثربخشی / اصالت و آمادگی به ترتیب ضرایب ۰/۸۳، ۰/۸۲ و ۰/۶۸ را گزارش کردند. یافته‌های آن‌ها مشابه با یافته‌های آوریل (۱۹۹۹) بود. در پژوهش حاضر، برای بررسی پایایی نیز از روش آلفای کرونباخ استفاده شد که برای نمره کل خلاقیت، ضریب ۰/۸۶ و برای ابعاد آمادگی، بداعت و اثربخشی / اصالت به ترتیب، ضرایب ۰/۵۹ و ۰/۷۲ و ۰/۶۷ به دست آمد.

یافته‌ها

یافته‌های پژوهش بر اساس سؤالات پژوهش آمده است. در جدول ۱ میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده (گفت و شنود و همنوایی)، هوش هیجانی (مهارت‌های اجتماعی، کنترل عواطف، درک عواطف خود و دیگران، خوش‌بینی) و خلاقیت هیجانی (آمادگی عاطفی، بداعت، اثربخشی / اصالت) آمده است.

جدول ۱: یافته‌های توصیفی متغیرهای الگوهای ارتباطی خانواده، هوش هیجانی و خلاقیت هیجانی

متغیرها	میانگین	انحراف معیار
ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده:		
گفت و شنود	۵۱/۶۱	۱۱/۴۸
همنوایی	۲۸/۵۸	۸/۱۵
هوش هیجانی:		
مهارت‌های اجتماعی	۱۸/۵۲	۳/۵۷
کنترل عواطف	۲۲/۱۵	۳/۶۴
درک عواطف خود و دیگران	۳۱/۲۷	۴/۳۲
خوش‌بینی	۲۴/۸۸	۵/۴۴
نمره کل	۱۰۰/۲۸	۱۲/۵۲
خلاقیت هیجانی:		
آمادگی عاطفی	۲۲/۰۸	۴/۷۷
بداعت	۴۳/۸۱	۸/۴۴
اثربخشی / اصالت	۲۷/۴۷	۶/۴۵
نمره کل	۹۳/۳۶	۱۶/۹۶

بر اساس یافته‌های جدول ۱ درباره الگوهای ارتباطی خانواده مشاهده می‌شود که جهت‌گیری گفت و شنود، میانگین بالاتری (۵۱/۶۱)، نسبت به جهت‌گیری همنوایی دارد. میانگین هوش هیجانی شرکت‌کنندگان برابر ۱۰۰/۲۸ بوده و از بین مؤلفه‌های هوش هیجانی، میانگین مؤلفه کنترل عواطف خود و دیگران بیشتر از سایر مؤلفه‌ها و برابر ۳۱/۲۷ است. همچنین از میان مؤلفه‌های خلاقیت هیجانی مؤلفه بداعت، بیش‌ترین میزان میانگین (۴۳/۸۱) را دارد. میانگین کلی خلاقیت هیجانی شرکت‌کنندگان نیز برابر با ۹۳/۳۶ بود.

برای پاسخگویی به سؤالات اول و دوم پژوهش، از روش تحلیل رگرسیون به شیوه همزمان استفاده شد و از آنجایی که فرض مبنایی برای رگرسیون وجود همبستگی بین متغیرهای پژوهش است، ابتدا ضرایب همبستگی (جدول ۲) و آنگاه تحلیل رگرسیون (جدول ۳) آورده می‌شود.

جدول ۲: همبستگی ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده با هوش هیجانی و خلاقیت هیجانی

متغیرها	۱	۲	۳
۱- جهت‌گیری گفت و شنود	۱		
۲- جهت‌گیری همنوایی	-۰/۲۰*	۱	
۳- هوش هیجانی	۰/۳۵**	-۰/۱۸*	۱
۴- خلاقیت هیجانی	۰/۱۸*	-۰/۰۱	۰/۱۱

* $P < 0/05$ ** $P < 0/01$

جدول ۲ حاکی از آن است که بین جهت‌گیری گفت و شنود و هوش هیجانی ($r=0/35$)، علاوه بر این، بین جهت‌گیری همنوایی و هوش هیجانی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. علاوه بر این، بین جهت‌گیری همنوایی و هوش هیجانی رابطه منفی و معناداری وجود دارد ($r=-0/18$)، اما بین جهت‌گیری همنوایی و خلاقیت هیجانی رابطه معناداری وجود مشاهده نمی‌شود.

جدول ۳: نتایج تحلیل رگرسیون هوش هیجانی و خلاقیت هیجانی بر ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده

متغیرهای پیش‌بین	متغیرهای ملاکی	R	R ²	مقدار F	سطح معناداری	β	T مقدار	P
جهت‌گیری گفت و شنود	هوش هیجانی	۰/۳۷	۰/۱۴	۱۲/۵۱	۰/۰۰۱	۰/۳۳	۴/۳۳	۰/۰۰۱
جهت‌گیری هم‌نوایی	هوش هیجانی	۰/۱۲	۰/۰۵	۱/۵۷	۰/۰۰۱	-۰/۱۲	-۱/۵۷	N.S
جهت‌گیری گفت و شنود	خلاقیت هیجانی	۰/۱۸	۰/۰۳	۲/۶۶	۰/۰۰۷	۰/۱۹	۲/۳۰	۰/۰۰۱
جهت‌گیری هم‌نوایی	خلاقیت هیجانی	۰/۰۴	۰/۰۰	۰/۴۸	۰/۰۰۴	-۰/۰۴	۰/۴۸	N.S

بر اساس یافته‌های جدول ۳، ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده ۱۴ درصد از متغیر هوش هیجانی و ۳ درصد از متغیر خلاقیت هیجانی را پیش‌بینی می‌کند. مقایسه I ضرایب بتا در ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده نشان داد که فقط، جهت‌گیری گفت و شنود، پیش‌بینی‌کننده مثبت و معنادار خلاقیت هیجانی ($\beta=0/19$) و هوش هیجانی ($\beta=0/33$) است. برای پاسخگویی به سؤال سوم پژوهش (آیا در متغیرهای الگوهای ارتباطی، هوش هیجانی و خلاقیت هیجانی تفاوت معناداری بین دختران و پسران وجود دارد؟) از آزمون تی ویژه گروه‌های مستقل استفاده شد (جدول ۴).

جدول ۴: آزمون تی تست میان دختران و پسران در متغیرهای الگوهای ارتباطی خانواده، هوش

هیجانی و خلاقیت هیجانی

متغیر	جنس	تعداد	میانگین	درجه آزادی	T مقدار	P
هوش هیجانی	دختر	۷۸	۱۰۰/۴۶	۱۵۷	۰/۳۰۸	N.S
	پسر	۸۱	۹۹/۸۵			
خلاقیت هیجانی	دختر	۷۸	۹۴/۳۲	۱۵۷	۰/۸۷۲	N.S
	پسر	۸۱	۹۲/۰۰			
الگوهای ارتباطی خانواده	دختر	۷۸	۷۹/۰۸	۱۵۷	-۱/۰۰	N.S
	پسر	۸۱	۸۱/۱۱			

جدول ۴ نشان می‌دهد که بین میانگین نمرات دختران و پسران در متغیرهای الگوهای

ارتباطی خانواده، هوش هیجانی و خلاقیت هیجانی تفاوت وجود دارد، اما این تفاوت‌ها معنادار نیست.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه بین ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده، هوش هیجانی و خلاقیت هیجانی بود. در راستای این هدف، یافته‌ها نشان داد که بین الگوهای ارتباطی خانواده و خلاقیت هیجانی و هوش هیجانی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که جهت‌گیری گفت و شنود خانواده، رابطه مثبتی با هوش هیجانی داشته و پیش‌بین معنادار آن است. این یافته، همسو با نتایج پژوهش‌های کیتن و کلی (۲۰۰۸)، تجلی (۱۳۸۶) و وانگ و همکاران (۲۰۰۷) بود. در خانواده‌هایی که در جهت‌گیری گفت و شنود نمره بالاتری می‌گیرند، ارتباطات خود انگیزه و آزادانه بیشتری وجود دارد. والدین این خانواده‌ها بیشتر درباره افکار و احساسات خود با فرزندانشان صحبت کرده، آن‌ها را به ابراز هیجان‌های تشویق کرده و توجه آن‌ها را به انگیزه‌ها و احساسات دیگران جلب می‌کنند (الوود و اشردار، ۱۹۹۸؛ به نقل از تجلی، ۱۳۸۶: ۱۱) و در نتیجه فرزندان این خانواده‌ها می‌آموزند که هیجان‌های خود را چه مثبت و چه منفی ابراز کنند و قادر به درک هیجان‌های خود و دیگران نیز باشند (تجلی، ۱۳۸۶). در این راستا، بامریند (۱۹۹۶) معتقد است که خانواده‌های با گفت و شنود بالا، فرزندان با مهارت‌های اجتماعی بالا تربیت می‌کنند. به نظر می‌رسد که خانواده‌های با جهت‌گیری گفت و شنود به این دلیل که اجازه ابراز کردن خود را به فرزندانشان می‌دهند، موجب تقویت مهارت‌های اجتماعی فرزندان، به عنوان یکی از مؤلفه‌های هوش هیجانی می‌شوند (الوود و اشردار، ۱۹۹۸). در همین راستا، بروکس^۱ (۱۹۹۷)، دریافت در خانواده‌های با جهت‌گیری گفت و شنود، فرزندان احساس می‌کنند که والدینشان آن‌ها را درک کرده و برای آن‌ها ارزش قائل می‌شوند، در نتیجه خوش‌بینی نسبت به دیگران، دوست داشتن دیگران، توجه به عواطف و احساسات دیگران در آن‌ها رشد می‌یابد. شاید بتوان گفت که به سبب وجود گفت و شنود در خانواده، فرزندان می‌بینند والدین برای آن‌ها ارزش قائل شده و به نظرات

1. Brooks

آن‌ها اهمیت می‌دهند، در نتیجه آن‌ها دیدگاهی مثبت نسبت به انسان‌ها پیدا کرده و در آن‌ها خوش‌بینی، به عنوان یکی از مؤلفه‌های هوش هیجانی افزایش می‌یابد. والدین در خانواده‌های با جهت‌گیری گفت و شنود، نیازی به کنترل فرزندان خود یا تصمیم‌گیری درباره آن‌ها نمی‌بینند و آن‌ها را تشویق می‌کنند تا در رفتار و احساساتشان تأمل کنند (فیتزپاتریک، ۲۰۰۴). در نتیجه فرزندان این خانواده‌ها می‌آموزند که هیجانات خود را مدیریت و کنترل کنند (تجلی و لطیفیان، ۱۳۸۷: ۴۱۷). بنابراین، مجموع این تعاملات، ویژگی‌هایی را در کودک ایجاد می‌کند که شامل توانایی در تشخیص و درک هیجانات خود و دیگران، استفاده از هیجانات در حل مسائل، تشخیص علل و پیامدهای هیجانات، و در نهایت توانایی تنظیم و کنترل هیجانات خود و دیگران است. از آنجا که این عوامل از سطوح اصلی هوش هیجانی محسوب می‌شوند (سالوی و همکاران، ۲۰۰۲، به نقل از تجلی و لطیفیان، ۱۳۸۷: ۴۱۷)، مجموع این مهارت‌ها به افزایش هوش هیجانی فرزندان منجر می‌شود.

وجود رابطه منفی بین جهت‌گیری هم‌نوایی خانوادگی و هوش هیجانی از دیگر نتایج پژوهش حاضر است. این یافته همسو با نتایج پژوهش‌های تجلی (۱۳۸۶) و تجلی و لطیفیان (۱۳۸۷) می‌باشد. فیتزپاتریک (۲۰۰۴)، معتقد است که خانواده‌هایی با جهت‌گیری هم‌نوایی در تعاملات خود بر همگونی عقاید و نگرش‌ها و اجتناب از تعارض با یکدیگر تأکید داشته، فرزندان کمتر می‌توانند احساسات خود را بروز داده و کمتر در معرض مسائل چالش‌انگیز و اختلاف‌برانگیز قرار می‌گیرند، در نتیجه شاید بتوان گفت فرزندان، هم کمتر نسبت به شناخت، علل و پیامدهای هیجانات در خود و دیگران مهارت پیدا می‌کنند. این تعاملات، ویژگی‌هایی مانند ناتوانی در تشخیص و درک هیجان‌های خود و دیگران و علل و پیامدهای آن‌ها را ایجاد می‌کنند و از آنجایی که این عوامل از عوامل اصلی هوش هیجانی هستند، ضعف در آن‌ها می‌تواند به ضعف در هوش هیجانی فرزندان منجر شود. بنابراین، این یافته پژوهش حاضر، بیان‌کننده آن است که تأکید بر هم‌نوایی و یکسانی در تصمیم‌گیری‌های خانواده، خطراتی در ایجاد ارتباطات اجتماعی آتی فرزندان دارد و ممکن است موجب انزوای اجتماعی آن‌ها شود. این پیامد در فرهنگ جمع‌گرایی همچون کشور ما اهمیت مضاعفی دارد.

وجود رابطه مثبت بین جهت‌گیری گفت و شنود خانوادگی و خلاقیت هیجانی فرزندان، از دیگر یافته‌های پژوهش کنونی بود. در خانواده‌های با جهت‌گیری گفت و شنود، والدین

فرزندان خود را به ابراز هیجانات خود تشویق می‌کنند (الوود و اشارد، ۱۹۹۸؛ به نقل از تجلی، ۱۳۸۶: ۱۱). ابراز هیجانات مثبت باعث می‌شود که افراد پیوندهای تازه‌ای بین ایده‌ها ببینند، اطلاعات را سازماندهی کنند و راه‌حل‌های جدیدی برای مشکلات خلق کنند. خلاقیت ناشی از این هیجانات، آمادگی فرد را برای درگیر شدن در فعالیت‌های مختلف ارتقاء می‌بخشد (عیسی زادگان و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۵). از سوی دیگر، در خانواده‌های با جهت‌گیری گفت و شنود، بر توجه و شناخت احساسات خود و دیگران تأکید می‌شود (فیتزپاتریک، ۲۰۰۴). به نظر می‌رسد که تأکید این خانواده‌ها بر شناخت هیجانات، می‌تواند به افزایش استعداد بروز هیجانات خلاقانه در فرزندان چنین خانواده‌هایی منجر شود، چرا که افراد مستعد بروز هیجانات خلاقانه، بیش از سایرین برای شناخت هیجان‌های خود زمان صرف کرده و توجه و دقت بیشتری به هیجان‌های خود و دیگران دارند (آوریل، ۲۰۰۵). در واقع، همان‌گونه که قبلاً گفته شد، بداعت به عنوان یکی از ویژگی‌های هیجانات خلاق، به معنی ترکیب جدیدی از هیجان‌های متداول یا ایجاد حالت هیجانی جدید است. به عبارتی می‌توان گفت، تأکید خانواده‌هایی با جهت‌گیری گفت و شنود بر ابراز هیجانات (حتی اگر این هیجانات متفاوت از هیجانات دیگران باشند)، موجب تقویت استعداد بروز هیجانات بدیع در فرزندان خواهد شد. علاوه بر این، یکی از ویژگی‌های چنین خانواده‌هایی، وجود تعامل و مشورت بین اعضای خانواده است (فیتزپاتریک، ۲۰۰۴b). از آنجایی که افراد دارای خلاقیت هیجانی، به همکاری اجتماعی و روابط بین فردی اهمیت می‌دهند (آوریل، ۱۹۹۹) و در تنظیم و بروز هیجانات خود بهتر از دیگران عمل می‌کنند (جوکار و البرزی، ۱۳۸۸)، می‌توان گفت که تأکید چنین خانواده‌هایی بر همکاری و مشورت، موجب تقویت حس همکاری با دیگران، در فرزندان شده و بدین سان، بر استعداد بروز هیجانات خلاق در آن‌ها تأثیر مثبتی می‌گذارد.

بروز خلاقیت هیجانی در افراد همچون هر توانایی دیگر نیازمند آماده‌سازی و کسب اطلاعات است. آماده‌سازی در خلاقیت هیجانی منوط به داشتن ارتباطات باز، همدلی و برانگیختگی است. امابلی (۲۰۰۱)، معتقد است بروز خلاقیت به سه عامل اطلاعات موضوعی به معنای پرورش و کسب اطلاعات در زمینه مورد نظر، مهارت‌های خلاقانه به معنای ویژگی‌های شخصیتی خلاقانه همچون ریسک‌پذیری و خطا و کوشش و درنهایت برانگیختگی درونی است که از نظر او هر سه این شرایط برای بروز خلاقیت در هر حوزه‌ای چه شناختی و

چه هیجانی در محیط‌های خانوادگی به‌ویژه با تعاملات اعضای خانواده با یکدیگر شکل می‌گیرد. به نظر می‌رسد خانواده‌های با جهت‌گیری گفت و شنود به این دلیل که اجازه ابراز کردن هیجانات خود را به فرزندان نشان می‌دهند و آن‌ها را تشویق می‌کنند تا در احساسات خود تأمل کنند، موجب تقویت مهارت‌های خلاقانه در آن‌ها می‌شوند. به‌ویژه توانایی تنظیم و بروز هیجانات در خانواده‌های با جهت‌گیری گفت و شنود هم اطلاعات موضوعی و هم مهارت‌های خلاقانه و هم برانگیختگی درونی را در آن‌ها افزایش می‌دهد و به آن‌ها در تجزیه و تحلیل موقعیت هیجانی و ابراز هیجانات به‌طور بدیع کمک می‌کند (البرزی، ۱۳۸۶: ۱۰۲).

از سوی دیگر، رابطه جهت‌گیری گفت و شنود و خلاقیت هیجانی را می‌توان از طریق ارتباط آن‌ها با سازه‌های مرتبط تبیین کرد. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که جهت‌گیری گفت و شنود، با عزت نفس و حمایت اجتماعی (هوانگ، ۱۹۹۹) رابطه مثبت و با هراس از ارتباط (الوود و اشرادر، ۱۹۹۸)، اضطراب اجتماعی (هوانگ، ۱۹۹۹) و کمرویی (سپهری و مظاهری، ۱۳۸۸؛ فراهتی و همکاران، ۱۳۸۹) رابطه منفی دارد و این در حالی است که پژوهش‌های دیگر نشان داده‌اند که افراد دارای خلاقیت هیجانی برون‌گرا بوده و نسبت به تجارب جدید دارای گشودگی هستند (جوکار و البرزی، ۱۳۸۸). بنابراین، می‌توان گفت که جهت‌گیری گفت و شنود، از طریق تأثیر مثبت بر برون‌گرایی، گشودگی به تجربه، حمایت اجتماعی و عزت نفس فرزندان و تأثیر منفی بر هراس از ارتباط و کمرویی منجر می‌شود تا فرزندان در مواجهه با موقعیت‌های هیجانی و اجتماعی، از کمرویی پرهیز کنند، بتوانند به شیوه‌ای جامعه‌پسند با دیگران ارتباط برقرار کرده و هیجانات خود را به طرز جدید و خلاقانه‌ای بروز دهند. در پایان این چنین می‌توان گفت که الگوهای ارتباطات خانواده می‌تواند از طریق شکل‌دهی شخصیت افراد پیامدهای مهمی برای زندگی فردی و اجتماعی آن‌ها داشته باشد (هوانگ، ۱۹۹۹). به نظر می‌رسد که ویژگی‌های شخصیتی فرزندان خانواده‌های با جهت‌گیری گفت و شنود، نقش مهمی در خلاقیت هیجانی آن‌ها دارد؛ به این شکل که انعطاف‌پذیری و گشودگی نسبت به اطلاعات جدید به تغییر باورها و رفتارهای مرتبط با هیجان کمک می‌کند. بنابراین، این یافته پژوهش حاضر دال بر آن است که تأکید بر مشورت و گفت و شنود در تصمیم‌گیری‌های خانواده، پیامدهای مثبتی بر ایجاد ارتباطات اجتماعی آتی فرزندان دارد و می‌تواند موجب افزایش توانایی فرزندان در برقراری ارتباطات اجتماعی و کنار آمدن با دیگران شده و استعداد‌های

خلاقانه آن‌ها را تقویت کند.

یافته دیگر، وجود رابطه منفی بین جهت‌گیری همنوایی خانواده و خلاقیت هیجانی بود. از آنجایی که از نظر محققان و نظریه‌پردازان خلاقیت، ویژگی تفکر خلاق فقدان تطابق با دیگران است، بنابراین، کسب چنین نتیجه‌ای در حد انتظار و تبیین‌پذیر است. خلاقیت هیجانی مستلزم نوعی تفکر واگرا است (ایوچویک و همکاران، ۲۰۰۷)، تفکری که فرد را بر آن می‌دارد تا پاسخ‌های عاطفی جدیدی بدهد، اما در خانواده‌هایی با جهت‌گیری همنوایی، بر مواردی همچون داشتن ایده‌ها، افکارها و ارزش‌های مشابه دیگران (کوئرنر و فیتزباتریک، b ۲۰۰۲) تأکید می‌شود. بنابراین، به نظر می‌رسد همنوایی بدین طریق بر خلاقیت هیجانی تأثیری منفی می‌گذارد. بروز ایده‌های نو در زمینه عواطف، جسارت و توانمندی می‌خواهد که با تطابق و همنوایی توضیح‌پذیر نیست. می‌توان گفت تا زمانی که والدین در الگوهای ارتباطی خود با فرزندان تطابق و همنوایی را تشویق می‌کنند، مجالی برای بروز خلاقیت در هر حوزه‌ای چه خلاقیت شناختی، چه خلاقیت هیجانی و موارد دیگر نیست. در چنین خانواده‌هایی از فرزندان خواسته می‌شود تا مطابق با دیگران احساسات خود را بروز دهند، لذا، در چنین خانواده‌هایی نمی‌توان انتظار داشت که فرزندان بتوانند هیجانات خود را متفاوت از دیگران ابراز کرده و هیجانات خود را به صورت خلاقانه بروز دهند.

نبود رابطه معنادار بین هوش هیجانی و خلاقیت هیجانی نیز از دیگر یافته‌های پژوهش حاضر بود که همسو با یافته‌های هاشمی (۱۳۸۸) و ایوچویک و همکاران (۲۰۰۷) است. هوش هیجانی مستلزم توانایی تحلیلی و همگرایی به سمت بهترین پاسخ به یک مسأله هیجانی است، در حالی که خلاقیت هیجانی مستلزم توانایی رها شدن از واکنش‌های هیجانی معمول و خلق واکنش‌های بدیع است (هاشمی، ۱۳۸۸). ایوچویک و همکاران (۲۰۰۷) در پژوهش خود دریافتند که هوش هیجانی و خلاقیت هیجانی تقریباً دو توانایی ناهمبسته هستند. خلاقیت هیجانی مستلزم تفکر واگرا است، اما هوش هیجانی مستلزم تفکر همگراست. آن‌ها این فرض را مطرح می‌کنند که هوش هیجانی و خلاقیت هیجانی را باید به‌عنوان سازه‌های مجزایی در نظر گرفت که فقط همبستگی ضعیفی با هم دارند. در همین راستا آوریل (۱۹۹۹)، بیان می‌کند که رابطه بین هوش هیجانی و خلاقیت هیجانی شبیه به رابطه بین هوش شناختی و خلاقیت است که از یکدیگر مجزا هستند و در پژوهش‌های مختلف رابطه هوش و خلاقیت نتایج

متفاوت و گاه متناقضی داشته است. آوریل (۲۰۰۵) نیز معتقد است فرایندهای شناختی این دو توانایی متفاوت از یکدیگر هستند. لذا می‌توان انتظار داشت که بین این دو سازه روان‌شناختی، رابطه معناداری وجود نداشته باشد.

از دیگر نتایج پژوهش حاضر آن بود که بین میانگین نمرات دختران و پسران در خلاقیت هیجانی (همسو با پژوهش جوکار و البرزی، ۱۳۸۸؛ و ناهمسو با پژوهش آوریل، ۱۹۹۹)، در ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده (همسو با یافته‌های حسین چاری و دلاورپور و همکاران، ۱۳۸۵؛ شرفی، ۱۳۸۸) و ناهمسو با پژوهش جوکار و همکاران، ۲۰۱۱) و در هوش هیجانی (همسو با نتایج پژوهش‌های خانزاده و همکاران، ۲۰۰۶؛ اولاتویه و همکاران، ۲۰۱۰؛ بشارت، ۱۳۸۴) تفاوت معناداری وجود ندارد. شیخ‌السلامی و رضویه (۱۳۸۴: ۱۰۰)، معتقد هستند امروزه تفاوت‌های دختران و پسران در استعداد‌های گوناگون از جمله خلاقیت در حال کاهش است و با تغییراتی که در نگرش‌های جامعه به وجود آمده است، هر دو جنس از فرصت‌های برابری برای شکوفایی، رشد و بروز هیجان‌ات خود بهره‌مند هستند. علاوه بر این، باید ذکر کرد که امروزه در خانواده‌های ایرانی، دید تقریباً یکسانی به دختر و پسر وجود دارد و تبعیضات جنسیتی به میزان چشمگیری کاهش یافته است (گرامی‌زاده، ۱۳۸۸)، بنابراین، سبک‌های رفتاری یکسانی از سوی والدین برای هر دو جنس اعمال شده (گرامی‌زاده، ۱۳۸۸)، و والدین هر دو جنس را به بروز هیجان‌ات جدید تشویق می‌کنند و همین امر می‌تواند باعث شود تا تفاوت معناداری در خلاقیت هیجانی دو جنس دیده نشود. در تبیین نبود تفاوت معنادار بین میانگین نمرات دختران و پسران در ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده می‌توان گفت زمانی که در خانواده برای هر دو جنس فرصت‌های نسبتاً مشابهی برای آموختن مهارت‌های ارتباطی فراهم می‌شود، هر دو جنس توانایی ارتباط مناسب پیدا می‌کنند و داشتن مهارت‌های ارتباطی برابر در دو جنس، امری طبیعی می‌شود (شرفی، ۱۳۸۸). لذا، چنین می‌توان انتظار داشت که در الگوهای ارتباطی والدین با فرزندان دختر و پسر، تفاوتی وجود نداشته باشد. به عبارت دیگر، این فقدان تفاوت را می‌توان به دلیل عوامل فرهنگی دانست. ظاهراً در فرهنگ ایرانی، فرزندان دختر و پسر در حال کسب جایگاه عاطفی و اجتماعی تقریباً مشابهی هستند و پدر و مادر اهمیت زیادی به مسائل و آینده فرزندان پسر و دختر خود می‌دهند و شاید طبیعی باشد که در چنین شرایطی، آن‌ها به طور یکسانی با دختران و پسران خود ارتباط برقرار کرده و به هر دو

جنس توجه عاطفی داشته و مخاطب ارتباطات قرار می‌دهند. علاوه بر این، بر اساس ترکیب دو جهت‌گیری گفت و شنود و همنوایی، سلسله مراتب قدرت در خانواده مشخص می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت که در خانواده‌هایی با سلسله مراتب قدرت تعریف شده، هر دو جنس به یک صورت تحت تأثیر قرار می‌گیرند (جوکار و رحیمی، ۱۳۸۶: ۳۸۳).

درباره فقدان تفاوت معنادار آماری بین میانگین هوش هیجانی دختران و پسران شی و وانگ^۱ (۲۰۰۷)، معتقد هستند برتری زنان و مردان در مؤلفه‌های مختلف هوش هیجانی تفاوت معنادار آن‌ها را از بین می‌برد. شین^۲ (۲۰۱۱) معتقد است اگر چه زنان در برخی از مؤلفه‌های هوش هیجانی برتر هستند، اما در برخی مؤلفه‌های دیگر، مردان از برتری بهره‌مند هستند و این امر می‌تواند موجب برابری زنان و مردان در هوش هیجانی شود. در همین راستا، سانچزنانز^۳ و همکاران (۲۰۰۸: ۴۶۳)، اذعان می‌دارند که زنان در مؤلفه همدلی هوش هیجانی برتری دارند، اما مردان در مؤلفه تنظیم هیجان‌ات برتری دارند. زنان در فهم هیجان‌ات بهتر از مردان عمل می‌کنند، اما مردان در کنترل تکانه هایشان و تحمل استرس از زنان برتری دارند. علاوه بر این، در توجیه این یافته می‌توان گفت که مهارت‌های هوش هیجانی مهارتی اکتسابی است. دختران و پسران با ورود به محیط‌های اجتماعی (همچون مدرسه و دانشگاه) در اثر برقراری ارتباط با افراد جدید، موقعیت‌ها و تجارب جدید و همچنین شرکت در کلاس‌های ورزشی، هنری و عضویت در انجمن‌ها و انجام فعالیت‌های گروهی با فرصت‌هایی مواجه می‌شوند تا توانایی‌های خود را در زمینه مهارت‌های هوش هیجانی افزایش دهند و در نتیجه هوش هیجانی آن‌ها با یکدیگر تفاوت معناداری نداشته باشد (صفری، ۱۳۸۶). از سوی دیگر فقدان تفاوت دو جنس در هوش هیجانی می‌تواند ناشی از متغیرهای دموگرافیک و متفاوت بودن مقیاس‌های مورد استفاده در پژوهش‌های هوش هیجانی نیز باشد (سانچزنانز و همکاران، ۲۰۰۸: ۴۶۳).

در نهایت، تبیین یافته‌ها و نتایج به دست آمده با توجه به واقعیت‌های بومی کشور ما حائز اهمیت است. عواطف و هیجان‌ات در کشورهای دارای فرهنگ جمع‌گرا اهمیت بسیاری دارد.

1. Shi & Wang
2. Shin
3. Sanchez-Nunez

در این فرهنگ‌ها خود و فردیت در ارتباط با دیگران معنا می‌یابد و شکل می‌گیرد. در این ارتباط مارکوس و کیتایاما (۱۹۹۱) بر این باور هستند که «خود» در فرهنگ‌های آسیایی و جمع‌گرا با فرهنگ‌های فردگرا و غربی متفاوت است. آن‌ها اصطلاح «خود در دیگران» را برای این گونه فرهنگ‌ها به کار می‌برند. در فرهنگ غربی فرد همواره برای بیان فردیت و یگانگی‌اش تلاش دارد درحالی که در فرهنگ آسیایی ارزش فرد به دیگران است. بدین معنی که در فرهنگ‌های آسیایی فرد در دیگران معنا و ارزیابی می‌شود و شخصیت پیدا می‌کند. بر همین اساس در فرهنگ‌های جمع‌گرا یا همبسته خانواده و ارتباطات خانوادگی نقشی بنیادین و اساسی در شکل‌گیری رفتار، افکار و اندیشه فرزندان دارند و بهتر نیازهای اساسی آن‌ها را تأمین می‌کنند (البرزی، ۱۳۸۶: ۲۶۲). دسی و ریان (۲۰۰۰)، در نظریه نیازهای اساسی خود بر این باور هستند که هرگاه والدین سه نیاز شایستگی، تعلق و خود استقلال در فرزندان را تأمین کنند آن‌ها را در فعالیت‌های شناختی و هیجانی دارای برانگیختگی درونی می‌کنند و بهترین پاسخ‌ها را ایجاد می‌کنند. بر این اساس می‌توان با توجه به بافت فرهنگی که نوجوان ایرانی در آن پرورش می‌یابد می‌توان گفت جهت‌گیری گفت و شنود بهتر نیازهای شایستگی و به‌ویژه تعلق را ارضا می‌کند و حرکت نوجوان به سمت بروز افکار خلاقانه و انگیزش درونی را آسان می‌کند که لازم و ملزوم یکدیگر هستند (البرزی، ۱۳۸۶: ۲۵۸). این مسأله در گروه مورد پژوهش که نوجوان بودند و سهولت تأثیرپذیری ایشان از دیگران بیشتر است، حائز اهمیت است. نوجوان امروزی در ایران با توجه به افزایش سطح رشد شناختی آن‌ها و تغییرات فرهنگی خانواده‌ها و از سوی دیگر ورود تکنولوژی و ارتباطات به زندگی خانواده ایرانی تغییرات زیادی کرده است. این تغییرات با توجه به زمینه فرهنگی و مذهبی کشور ما اهمیت به‌سزایی دارد. الگوهای ارتباطی، خلاقیت هیجانی و هوش هیجانی به نوعی حاکی از لزوم مشورت و اهمیت به دیگران است که در فرهنگ اسلامی ایرانی بسیار به آن تأکید و تأکید شده است. در راستای تأیید این مدعا، از پیامبر(ص)، چنین روایت شده است که در ۱۵ تا ۲۱ سالگی، فرزندان مشاور و وزیر والدین در خانواده هستند (شیخ حر عاملی: ۱۴۰۹: ۱۹۵). علاوه بر این، رسول خدا(ص) می‌فرماید: اگر هر یک از شما بخواهد دختر خود را شوهر

1. Self in others

دهد، ابتدا با دختر مشورت کند (علامه مجلسی: ۱۴۰۳: ۱۳۶). اسلام به عنوان دینی جامع‌نگر به تربیت اجتماعی انسان نیز عنایت خاصی داشته و دستوراتی برای تربیت انسان‌های فعال و واقع‌نگر در عرصه حیات جمعی ارائه کرده است. احترام به شخصیت دیگران و تواضع، اعتماد به نفس، نظم و انضباط، شفقت، تعادل روحی و اخلاقی، محبت متقابل، رعایت حقوق دیگران، جرأت و شهامت داشتن، ایثار و گذشت نظارت و مراقبت اجتماعی، «مشورت کردن»، تعاون و همکاری و مسئولیت‌پذیری... جزو اصول تربیتی اجتماعی است که اسلام به آن‌ها سفارش کرده است (وزیری، ۱۳۸۴: ۲۱۴). از امام علی (ع) چنین نقل شده است که ای فرزندانم، در مواجهه با دیگران، آنچه را که برای خود می‌پسندی برای دیگران بپسند و از آنچه که برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران نیز بپسند. به دیگران نیکی کن و از ستم دوری کن (به نقل از دشتی، ۱۳۸۵). بر این اساس پرورش خلاقیت و هوش هیجانی در بافت خانواده اسلامی اهمیت بسیاری دارد و سلامت روان نوجوان را تضمین می‌کند. بر این اساس پیشنهاد می‌شود به منظور کسب اطمینان از نتایج کسب شده پژوهش‌هایی در آینده با هدف تعیین نقش فرهنگ در الگوهای ارتباطی خانواده، هوش هیجانی و خلاقیت هیجانی انجام شود.

در مجموع با توجه به یافته‌های به دست آمده از جنبه نظری می‌توان گفت با توجه به نبود پژوهش پیشین در زمینه ارتباط مستقیم دو متغیر الگوهای ارتباطی خانواده و خلاقیت هیجانی و پراکندگی پژوهش‌های مرتبط با ابعاد این متغیرها، مطالعه حاضر تلاشی هر چند ناچیز در جهت ارتقاء دانش موجود در این زمینه بود. در عرصه عمل نیز یافته‌های این پژوهش می‌تواند اطلاعات مهمی برای والدین، مسئولان جامعه و نوجوانان ایرانی داشته باشد. یکی از یافته‌های این پژوهش، تأثیر مثبت جهت‌گیری گفت و شنود خانواده بر هوش و خلاقیت هیجانی فرزندان بود. بنابراین، پیشنهاد می‌شود که کارگاه‌هایی در زمینه آموزش جهت‌گیری گفت و شنود به والدین برگزار شده و رهنمودهای آن در سطح جامعه منتشر شود. علاوه بر این، با توجه به اینکه ما در کشوری با فرهنگ جمع‌گرا زندگی می‌کنیم، از والدین، روان‌شناسان و مسئولان دلسوز مدارس، انتظار می‌رود مهارت‌های هوش هیجانی از جمله توانایی ابراز وجود، قاطعیت، همدلی و کمک به دیگران و چگونگی برقراری ارتباط صحیح و مثبت با دیگران را با عنوان مهارت‌های اساسی زندگی به فرزندان و دانش‌آموزان آموزش دهند، چرا که هر چه این مهارت‌ها در آن‌ها افزایش یابد، به همان میزان به حفظ و افزایش سلامتی جسمی و روانی،

بهبود روابط اجتماعی در آن‌ها منجر می‌شود. همچنین، بر مبنای پژوهش حاضر موارد زیر به عنوان پیشنهادات و توصیه‌های پژوهشی به محققان علاقه‌مند در عرصه خلاقیت هیجانی و الگوهای ارتباطی خانواده مطرح می‌شوند: اول اینکه، تکرار پژوهش حاضر در فرهنگ‌های فردگرا یا جمع‌گرای دیگر می‌تواند مفید باشد. دوم اینکه، اجرای پژوهش در جوامع گسترده‌تری همچون دانش‌آموزان ابتدایی، راهنمایی یا حتی دانشجویان می‌تواند تناسب رابطه ارائه شده را بررسی کنند. سوم، با توجه به اینکه خلاقیت هیجانی حوزه‌ای جدید در پژوهش‌های کشور ماست، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی به سایر عوامل خانوادگی (همچون، سبک‌های فرزندپروری، فرایند و محتوای خانواده، انسجام و انعطاف خانواده و سبک‌های دلبستگی) و نیز عوامل فردی مرتبط با خلاقیت هیجانی (همچون ویژگی‌های شخصیتی، هوش، خلاقیت، تفکر واگرا و ...)، به عنوان پیش‌آیندهای خلاقیت هیجانی توجه شود و این پژوهش‌ها در رده‌های مختلف سنی انجام شوند. سرانجام اینکه در پژوهش حاضر، به دلیل تعداد کم اعضای گروه شرکت‌کننده، تنها دو جهت‌گیری گفت و شنود و هم‌نوایی، بررسی شوند و چهار نوع الگوی ارتباطی خانواده، تفکیک نشدند. بنابراین، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، چهار نوع الگوی ارتباطی خانواده، براساس دو جهت‌گیری گفت و شنود و هم‌نوایی، انتخاب شده و بررسی شود تا مشخص شود که کدام نوع الگوی ارتباطی خانواده در ایران شایع‌تر بوده و فرزندان کدام یک از آن‌ها از خلاقیت بیشتری بهره‌مند هستند. به‌ویژه اجرای پژوهش‌های کیفی در این زمینه پیشنهاد می‌شود.

منابع

- احمدی ازغندی، علی، فراست معمار، فرزام، تقوی، حسن و ابوالحسنی، آزاده (۱۳۸۵). روایی و اعتبار پرسشنامه رگه هوش هیجانی پترایدز و فارنهام. فصل‌نامه روانشناسان ایرانی، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۱۵۷-۱۶۸.
- انیسی، جعفر، سلیمی، سیدحسین، میرزمانی، سید مسعود، رئیسی، فاطمه و نیکنام، مژگان (۱۳۸۶). بررسی مشکلات رفتاری نوجوانان. مجله علوم رفتاری، دوره ۱، شماره ۲، صص ۱۶۳-۱۷۰.
- آزادی، مهران و محمد طهرانی، مریم (۱۳۸۹). هوش هیجانی و سبک‌های دلبستگی. روان‌شناسی تحولی: روانشناسان ایرانی، سال هفتم، شماره ۲۵، صص ۴۹-۵۶.
- البرزی، محبوبه (۱۳۸۶). تبیین واسطه‌گری باورهای انگیزشی در مدل خلاقیت کودکان با رویکرد به متغیرهای خانوادگی، مدرسه‌ای و باورهای اسنادی در دانش‌آموزان مقطع ابتدایی، رساله دکتری در رشته روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه شیراز.
- بشارت، محمد علی (۱۳۸۴). بررسی رابطه سبک‌های دل بسته گی و هوش هیجانی. اندیشه‌های نوین تربیتی، دوره ۱، شماره ۲ و ۳، صص ۱۳۱-۱۴۲.
- تجلی، فاطمه (۱۳۸۶). بررسی تأثیر ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده بر سلامت روانی دانش‌آموزان دبیرستانی با واسطه هوش هیجانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه شیراز.
- تجلی، فاطمه و لطیفیان، مرتضی (۱۳۸۷). تأثیر ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده بر سلامت روان با واسطه هوش هیجانی نوجوانان. خانواده پژوهشی، ۴ (۱۶)، ۴۰۷-۴۲۲.
- جوکار، بهرام و البرزی، محبوبه (۱۳۸۸). رابطه ویژگی‌های شخصیتی با خلاقیت هیجانی و خلاقیت شناختی. مطالعات روانشناختی، دوره ۶، شماره ۱، صص ۱-۱۸.
- جوکار، بهرام و رحیمی، مهدی (۱۳۸۶). بررسی تأثیر الگوهای ارتباطی خانواده بر شادی در گروهی از دانش‌آموزان دختر و پسر دبیرستانی شهر شیراز. مجله روانپزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران (فصلنامه اندیشه و رفتار سابق)، سال سیزدهم، شماره ۴، صص ۳۷۶-۳۸۴.

حسین چاری، مسعود و دلاورپور، محمد (۱۳۸۵). بررسی رابطه بین مهارت‌های اجتماعی و کمرویی و مقایسه آن در بین دانشجویان دختر و پسر. مجموعه مقالات سومین سمینار سراسری بهداشت روانی دانشجویان.

دشتی، محمد (۱۳۸۵). نهج البلاغه. قم: طلوع مهر.

دلاور پور، محمد آقا، سلطانی، مرضیه و حسین چاری، مسعود (۱۳۸۷). پیش بینی بهبود پذیری یا بازگشت به سوء مصرف مواد مخدر بر پایه هوش هیجانی و رویارویی مذهبی.

مجله روانپزشکی و روان‌شناسی ایران، سال چهاردهم، شماره ۳، صص ۳۰۷-۳۱۵.

سپهری، صفورا و مظاهری، محمدعلی (۱۳۸۸). الگوهای ارتباطی خانواده و متغیرهای شخصیتی در دانشجویان. روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی، سال ۶، شماره ۲۲، صص ۱۴۱-۱۵۰.

شرفی، ام کلثوم (۱۳۸۸). بررسی رابطه جهت‌گیری دینی پدر با ادراک فرزندان از الگوهای ارتباطی خانواده در دانش‌آموزان دختر و پسر دوره متوسطه. پایان نامه کارشناسی ارشد در

رشته روان‌شناسی تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شیراز.

شفیعی تبار، مهدیه، خداپناهی، محمد کریم و صدق پور، صالح (۱۳۸۷). بررسی رابطه هوش هیجانی و عوامل پنجگانه شخصیت در دانش‌آموزان. مجله علوم رفتاری، دوره ۲، شماره ۲، صص ۱۷۳-۱۸۲.

شهرکی ثانوی، فریبا، نویدیان، علی، انصاری مقدم، علیرضا و فرجی شوی، مهدی (۱۳۹۰). بررسی تأثیر الگوهای ارتباطی خانواده بر کیفیت زندگی نوجوانان. فصلنامه مشاوره و

رواندرمانی خانواده، سال اول، شماره ۱، صص ۱۰۱-۱۱۴.

شیخ الاسلام، راضیه و رضویه، اصغر (۱۳۸۴). پیش بینی خلاقیت دانشجویان دانشگاه شیراز با توجه به متغیرهای انگیزش بیرونی، انگیزش درونی و جنسیت. مجله علوم اجتماعی و

انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۲، شماره ۴، صص ۹۴-۱۰۳.

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ه. ق.). وسائل الشیعه. جلد ۱۵. انتشارات آل البيت لإحياء التراث قم.

صفری، هاجر (۱۳۸۶). تأثیر هوش عاطفی و خود تعیینی بر کیفیت زندگی و ابعاد آن در گروهی از دانشجویان دانشگاه شیراز. پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته روان‌شناسی تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شیراز.

عبداللهی، محمد حسین، فراهانی، محمد تقی و ابراهیمی، احترام (۱۳۸۷). بررسی و مقایسه رابطه بین سبک‌های مقابله با تنیدگی، خلاقیت هیجانی و سلامت عمومی در دختران دانشجو. *مجله روان‌شناسی*، ۴۵، سال دوازدهم، شماره ۱، صص ۸۹-۱۰۴.

علامه مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ه. ق). *بحارالانوار*. جلد ۴۳. بیروت: انشارات داراحیاء التراث العربی.

عیسی زادگان، علی، جنا آبادی، حسین و سعادت‌مند، حسین (۱۳۹۰). رابطه بین راهبردهای تنظیم شناختی هیجان، خلاقیت هیجانی و عملکرد تحصیلی با بهداشت روانی در دانشجویان. *مطالعات روان‌شناسی تربیتی*، دوره ۷، شماره ۱۲، صص ۷۱-۹۲.

فراهنی، مهرزاد، فتحی آشتیانی، علی و مرادی، علیرضا (۱۳۸۹). رابطه بین الگوهای ارتباطی خانواده و کمرویی در نوجوانان. *پژوهش و سلامت روان‌شناختی*، دوره ۴، شماره ۱، صص ۴۵-۵۲.

فیلی، راحله و نادى، محمدعلی (۱۳۹۰). رابطه ویژگی‌های شخصیتی با هوش هیجانی و رفتارهای ضدتولید در کارخانه‌های لبنی شهر شیراز. *فصل‌نامه روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی*، سال دوم، شماره ۶، صص ۶۹-۸۲.

کوروش نیا، مریم (۱۳۸۵). *بررسی تاثیر ابعاد الگوهای ارتباطات خانواده بر میزان سازگاری روانی فرزندان*. پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه شیراز.

گرامی‌زاده، نجمه (۱۳۸۸). *بررسی رابطه الگوهای ارتباطی خانواده، سبک‌های دلبستگی و مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان*. پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه شیراز.

گلچین، مهری (۱۳۸۱). تمایل به پرخاشگری در نوجوانان و نقش خانواده. *مجله دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی قزوین*، شماره ۲۱، صص ۳۶-۴۱.

مارانی، مرضیه (۱۳۸۲). *هنجارگزینی فهرست ویژگی‌های هوش هیجانی پترایدز و فارنهام در بین دانشجویان و دانش‌آموزان شهر اصفهان*. پایان نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی،

دانشگاه اصفهان.

وزیری، مجید (۱۳۸۴). حقوق متقابل کودک و ولی در اسلام و موارد تطبیقی آن. بین الملل، تهران.

هاشمی، سهیلا (۱۳۸۸). بررسی رابطه بین هوش هیجانی، خلاقیت هیجانی و خلاقیت در دانشجویان هنر، ادبیات و علوم پایه. *مجله اندیشه‌های نوین تربیتی*، دوره ۵، شماره ۲، صص ۷۹-۱۰۲.

یار محمدیان، احمد و کمالی، فاطمه (۱۳۸۶). بررسی رابطه هوش هیجانی با خودشکوفایی دانش‌آموزان اول دبیرستان. *مجله علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه شیراز*، دوره ۲۶، شماره ۳، صص ۲۱۱-۲۲۶.

یوسفی، فریده (۱۳۸۲). *الگوی علی هوش هیجانی، رشد شناختی، تنظیم شناختی عواطف و سلامت عمومی*. پایان نامه دکتری در رشته روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه شیراز.

یوسفی، فریده و صفری، هاجر (۱۳۸۸). بررسی رابطه هوش هیجانی با کیفیت زندگی و ابعاد آن. *مطالعات روان‌شناختی*، دوره ۵، شماره ۴، صص ۱۰۷-۱۲۸.

Alan, C. (2004). *Positive psychology*. USA:Burner-Rutledge.

Alegre, A. (2011). Parenting Styles and Children's Emotional intelligence: What Do We Know? *Family Journal: Counseling and Therapy for Couples and Families*, V. 19, N. 1, 56-62.

Averill, J. R. & Nunley, E. P. (1992). *Voyages of the heart: Living an emotionally creative life*. New York, Macmillan.

Averill, J. R. (1999). Individual differences in emotional creativity: structure and correlate. *Journal of Personality*, 6, 342-371.

Averill, J. R. (2005). Emotions as mediators and as products of creative activity. In J. Kaufman & J. Baer (Eds.), *Creativity Across Domains: Faces of The Muse*, (pp. 225-243), Mahwah, NJ: Erlbaum.

Averill, J. R., & Thomas- Knowles, C. (1991). Emotional creativity. In K. T Strongman (Ed.), *International Review of Studies on Emotion*, V. 1, (pp. 269-299), London, Wiley.

Bar-On, R. (1997). *The Bar-On Emotional Quotient Inventory (EQ-I): A test of emotional intelligence*. Toronto, ON: Multi-Health Systems.

Bar-On, R. (2000). Emotional and social intelligence: Insights from the Emotional Quotient Inventory (EQ-I). In R. Bar-On & J. D. A. Parker (Eds.), *Handbook of Emotional Intelligence*, (pp. 363-388), San Francisco, Jossey-Bass.

- Bekendam, C. (2001). Dimensions of emotional intelligence: attachments, affect regulation, alexithymia and empathy. *Dessertation abstracts international*, 58, (4- B), 2109.
- Birknerová, P. Z. (2011). Social and Emotional Intelligence in School Environment. *Asian Social Science* V. 7, N. 10.
- Brackett, M. A., Rivers, S. E., Shiffman, S., Lerner, N & Salovey, P. (2006). Relating emotional abilities to social functioning: a comparison of self-report and performance measures of emotional intelligence. *Journal of Personality and Social Psychology*, 91, 4, 795-780.
- Brooks, Jane, B. (1997). *Parenting* (second edition). Mountain View. Mayfield .
- Elwood, T. D. & Schrader, D. C. (1998). Family communication patterns and communication apprehension. *Journal of Social Behavior and Personality*, 13, 3, 493-502.
- Feng, K., Jingjing, Z., & Xuqun, Y. (2012). Emotional intelligence and life satisfaction in Chinese university students: The mediating role of self- esteem and social support. *Personality and Individual Differences*. In Press.
- Fitzpatrick, M. A. (2004). The family communication patterns theory: observations on its development and application. *Journal of Family Communication*, 4, 179-167.
- Fitzpatrick, M. A., & Koerner, A. F. (2004 b). *Family communication schema on childrens resiliency running head: family communication schemata, The evolution of key mass communication concepts: Honoring Jack M. Mcleod*, 115-139.
- Fitzpatrick, M. A., & Rithchie, L. D. (1994). Communication Schemata Within the family: Multiple Prespective on Family Interaction. *Human Communication Research*, V. 20, 275-301.
- Fuchs, G. L., Kumar, V. K., & Porter, J. (2007). Emotional creativity, alexithymia, and styles of creativity. *Creativity Research Journal*, V.19, N. 2-3, 233-245.
- Goleman, D. (1995). *Emotional intelligence*. New York, Bantam Books.
- Goleman, D. (2001). Emotional intelligence: Issues in paradigm building. In C. Cherniss & D. Goleman (Eds.), *The Emotionally intelligent workplace*, (pp.13-26), San Francisco, Jossey-Bass.
- Grossman, F. K., & moore, R. P. (1994). Against the odds: resiliency in an adult survivor of childhood sexual abuse. In C. E. Fanz & A. J. Stewart (Ed s.), *Life span development psychology: Perspective on stress and coping* (pp.151-174).
- Gutbezahl, J., & Averill, J. R. (1996). Individual differences in emotional creativity as manifested in words and pictures. *Creativity Research Journal*, 9, 327-337.
- Huang, L. N. (1999). Family communication patterns and personality characteristics. *Academic Research Library*, 47, N. 2, 230-243.
- Ivcevic, Z., Brackett, M. A., & Mayer, J. D. (2007). Emotional intelligence and emotional creativity. *Journal of Personality*, 75, 199-235.
- Jowkar, B., Kohoulat, N., & Zakeri, H. (2011). Family Communication Patterns and Academic Resilience. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 29, 87 - 90.

- Keaten, J., & Kelly, L. (2008). Emotional Intelligence as a Mediator of Family Communication Patterns and Reticence. *Communication Reports*, V. 21, 104-116, 13p, 2 Charts.
- Kim, Y. (2005). Emotional and cognitive consequences of adult attachment: The mediating effect of the self. *Personality and Individual Differences*, 39, 913-923.
- khan zadeh, A., Marefat, H., Hejazi, B., & Jafari Kandowan, G. R. (2006). Relation of emotional intelligence and assertiveness with learners verbal participation. *Foreign language research journal*, 38: 19-41.[Persian].
- Koerner, A. F., & Fitzpatrick, M. A. (2002a). Understanding family communication patterns and family functioning: the roles of conversation orientation and conformity orientation. *Communication yearbook*, 28, 36- 68.
- Koerner, A. F., & Fitzpatrick, M. A. (2002b). Toward a theory of Family Communication. *Communication Theory*, 12, 70-91.
- Mayer, J. D., & Salovey, P. (1997). What is emotional intelligence? In P. Salovey & D. Sluyter (Eds.), *Emotional development and emotional intelligence: Implications for educators* (pp. 3-31), New York, Basic Books.
- Noorbakhsh, S. N., Besharat, M. A., & Zarei, J. (2010). Emotional intelligence and coping styles with stress. *Procedia Social and Behavioral Sciences*. 5: 818-22
- Olatoye, R. A., Akintunde, S. O., Yakasai, M. I. (2010). Emotional Intelligence, creativity and Academic Achievement of Business Administration Students. *Electronic Journal of Research in Educational Psychology*, V. 8, N. 2, 763-786.
- Petrides, K. V., Vernon, P. A., Schermer, J. A., Ligthart, L., Boomsma, D. I., & Veselka, L. (2010). Relationships between trait emotional intelligence and the Big Five in the Netherlands. *Personality and Individual Differences*, V. 48, 906-910.
- Salovey, P., & Mayer, J. D., (1990). Emotional intelligence. *imagination, cognition and personality*, 9, 185-211.
- Sanchez-Nunez, M. T., Berrocal, P. F., Montanez, J., & Latorre, J. M. (2008). Does emotional intelligence depend on gender? The socialization of emotional competencies in men and women and its implications. *Elicronic journal of research in educational psychology*, V. 6, N. 15, 455-474.
- Schneider, T. R., Lyons, B. J., & Williams, M. (2005). Emotional intelligence and autonomic self-perception: Emotional abilities are related to visceral acuity. *Personality and Individual Differences*, 39, 853-861.
- Seligman, M. (2002). *Authentic happiness: Using the new positive psychology to realize your potential for lasting fulfillment*. New York, Free Press.
- Seligman, M. E. P., & Csikszentmihalyi, M. (2000). Positive Psychology: An Introduction. *American Psychologist*, 55, 5-14.
- Shi, J., & Wang, L. (2007). Validation of emotional intelligence scale in Chinese university students. *Personality of Individual Differences*, 43, 377-387.
- Shin, L. T. (2011). *Gender differences in emotional intelligence: Are you as smart as you think emotionally?* A research project submitted in partial fulfillment of the requirements for the bachelor of social science (Hons), psychology faculty of arts and social science, university tunku abdul rahman.

- Shutte, N. S., Mallouf, J., Hall, L., Haggerty, D., Cooper, J., Golden, C., & Dorheim, L. (1998). Development and validation of emotional intelligence. *Personality and individual differences*, 25, 167-177.
- Taylor, G. J., & Bagby, M. (2000). An overview of the alexithymia construct. In R. Bar-On, & J. D. A. Parker (Eds.), *The handbook of emotional intelligence* (pp. 263-276). San Francisco: Jossey-Bass Inc.
- Vanderzee, K., Thijs, M., & Schakel, L. (2002). The relationship of emotional intelligence with academic intelligence and the Big Five. *European Journal of Personality*, 16, 103-125.
- Vidal, S., Skeem, J., & Camp, J. (2010). Emotional Intelligence: Painting Different Paths for Low-Anxious and High-Anxious Psychopathic Variants. *Law and Human Behavior*, 34, 150-163.
- Wang, C. S., Derfoo, M., Wang, C. V., Wong, P. M. (2007). The feasibility of training and development of EI. *Intelligence*, 35, 141-150.

Archive of SID